

دکتر رابرت ای. پترسون، کار نجات بخش مسیح، جلسه ۸، ۳ مقام مسیح: پیامبر، کاهن و پادشاه، بخش ۳

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر رابرت پترسون در حال تدریس در مورد کار نجات بخش مسیح است. این جلسه ۸، سه مقام مسیح: پیامبر، کاهن و پادشاه، بخش ۳ است.

ما در حال مطالعه سه مقام عیسی، پیامبر، کاهن و پادشاه هستیم.

ما هنوز با مقام نبوت او کار می‌کنیم، و این بار، به یوحنا ۱ می‌پردازیم، جایی که می‌بینیم او چیزی بیش از یک پیامبر است. او خود کلمه خداست. در ابتدا کلمه بود، یوحنا نوشت، و کلمه نزد خدا بود، و کلمه خدا بود.

آیه ۱۴، و کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن شد، و ما جلال او را دیده‌ایم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر پر از فیض و حقیقت. وقتی یوحنا عیسی را کلمه خدا می‌نامد، او فرهنگ هلنیستی قرن اول خود را خطاب قرار می‌دهد و با آن صحبت می‌کند، اما برخلاف ادعاهای رودولف بولتمان و دیگران، او مفهوم لوگوس را از آن فرهنگ نمی‌گیرد. بلکه، این یک مفهوم عهد عتیق است زیرا در اینجا در یوحنا ۱، عیسی، به ویژه در پنج آیه اول، منعکس کننده پیدایش فصل ۱:۱ و آیات بعدی است.

او درباره خلقت صحبت می‌کند. او می‌گوید، در ابتدا، همان کلمات ترجمه هفتادگانی یا یونانی پیدایش ۱، ۱ با این کلمات شروع می‌شود، در آیه ۳ از خلقت، در آیه ۵ از نور و تاریکی صحبت می‌کند. من در پیدایش ۱ نور و تاریکی را به معنای واقعی کلمه و در اینجا نور و تاریکی استعاری را می‌فهمم، اما شکی نیست که این پیشینه یوحنا است. او از لوگوس از پیشینه خلقت عهد عتیق استفاده می‌کند، اما در مورد جهان هلنیستی قرن اول خود صحبت می‌کند، که در آن گمانه‌زنی‌های زیادی در مورد لوگوس وجود داشت.

بنابراین، این یک حرکت عاقلانه از جانب اوست که پیام خود را بر اساس متون مقدس عهد عتیق بنا می‌کند و در عین حال با صحبت کردن در دنیای قرن اول که بسیار نگران لوگوس بود، علاقه به پیام خود را برمی‌انگیزد. یک شمول بزرگ، یک تقاطع بزرگ وجود دارد. ببخشید، توازی منظم از الگوی پیروی می‌کند که در آن این حروف نماد ایده‌ها هستند. الف، ب، پ، ب، الف، شما می‌توانید هر تعداد، الف، ب، پ، ت، ت، پ، ب، الف، هر تعداد، شما می‌توانید هر تعداد عضو که می‌خواهید داشته باشید.

مقدمه انجیل یوحنا، کل انجیل یوحنا را معرفی می‌کند و یک شاهکار ادبی و الهیاتی است. هم انجیل و هم chi یا chi مقدمه دارای ساختار کیاستیک، کیاسم یا توازی معکوس هستند. کلمه کیاسم از کلمه یونانی chi بزرگ یا یک X پریم را قرار دهید و آنها را به هم وصل کنید، یک A، پریم B، A، می‌آید، زیرا اگر حروف است. توازی منظم، فکر می‌کنم دقیقاً A، B، C، D، خواهی داشت. این توازی معکوس در امتداد خطوط می‌شود. توازی A، B، C، D، A، B، C، D، یا A، B، C، A، B، C، برعکس انجام دادم، توازی منظم، ببخشید A، B، B، به این شکل، یا در این مورد A، B، C، C، B، A، معکوس یا کیاسم، آن را معکوس می‌کند، بنابراین پریم. الف پسر است، پسر ازلی خدا، اما هنوز به این نام خوانده نشده است، در آیه ۱ از او به عنوان A، پریم کلمه و سپس حداقل در آیه ۷ از او به عنوان نور یاد شده است. بنابراین، در آیه ۱ از پسر به عنوان کلمه و در آیه ۷ از پسر به عنوان نور یاد شده است. اگر یوحنا از موازی‌سازی منظم پیروی می‌کرد، آنگاه کلمه، نور، تجسم کلمه، تجسم نور را داشتیم، اما او آن را برعکس می‌کند.

در آیه ۱ کلمه است، در آیه ۷ نور، اما در آیه ۹ تجسم بر حسب نور و در آیه ۱۴ تجسم بر حسب کلمه است. در واقع، خود کلمه تجسم برای آیه ۱۴ و آیه ۹ مناسب‌تر است؛ شاید باید آن را روشنائی بنامیم، اما آن روشنائی توسط آن یگانه، پسر ابدی، که انسان می‌شود، فراهم می‌شود. در ابتدا کلمه بود، آیه ۱. مردی از جانب خدا فرستاده شد که نامش یوحنا بود.

او به عنوان شاهد آمد تا بر نور شهادت دهد تا همه به او ایمان آورند. او خود نور نبود، بلکه آمده بود تا بر نور شهادت دهد. نور حقیقی که به همه نور می‌دهد، به جهان می‌آمد.

بنابراین، کلمه، نور، و اکنون تجسم از نظر نور، نور واقعی، به جهان می‌آمد. او به هر شخصی نور می‌دهد، نه به برخی از معانی فلسفی که اغلب در اینجا مطرح می‌شود، بلکه به این معنی است که هر کسی که با خداوند عیسی مسیح و خدمت زمینی او در تماس بود، اگر بخواهید، توسط خود خدا روشن می‌شد. کلمه، آیه ۱. نور آیه، حداقل توسط آیات ۷ و ۸. تجسم از نظر نور، آیه ۹. تجسم از نظر کلمه، آیه ۱۴.

و کلمه جسم شد و در میان ما زندگی کرد. چه اتفاقی برای این ساختار کیاستیک می‌افتد؟ کیاست به وحدت بخشیدن به عنصری از ادبیات کمک می‌کند و بنابراین آن را به یک واحد تبدیل می‌کند، اما مطمئناً اگر مسیر را دنبال کنیم، نور حقیقی که به جهان می‌آید، همان که به عنوان کلمه جسم می‌شود، به مضمون تجسم پسر ابدی خدا می‌رسیم. و این پیش‌فرض اصلی برای بقیه انجیل یوحنا است.

منظور یوحنا از کلمه و نور چیست؟ منظور او چیزی بسیار شبیه به چیزی است که ما به عنوان مقام نبوتی عیسی درک می‌کنیم. ما از کلمات برای بیان افکار خود استفاده می‌کنیم، و خدای پدر نیز همینطور. او پسر خود، کلمه خود را فرستاد، فکر می‌کنم کالوین پیام خود، گفتار خود را گفت.

کاملاً درست است. آیه ۱۷ آن را به روشنی بیان می‌کند. آن را برای ما تفسیر می‌کند.

متأسفم، ۱۸. هیچ‌کس تا به حال خدا را ندیده است. تنها خدایی که در کنار پدر است، او را شناسانده است.

شاگردان انجیل چهارم و الهیات یوحنا از برجسب «وانمودکننده خدا» استفاده می‌کنند. عیسی پیامبر بزرگ است. او وحی‌کننده نهایی خداست که او را در شخصیتش، در کلماتش، در معجزاتش آشکار می‌کند.

یوحنا آنها را نشانه‌ها می‌نامد. عیسی معمولاً آنها را اعمال می‌نامد. عیسی آشکارکننده خدای نادیده است.

او کلام خداست، کلام او با بشر. مطمئناً، این با مقام نبوت عیسی همپوشانی دارد. در واقع، او چیزی بیش از یک پیامبر است.

او کلمه ابدی است که خدا را به گونه‌ای بی‌سابقه می‌شناساند، تصویری متفاوت که همان معنای «او نور است» را دارد. نور بر چیزها می‌تاباند تا ما بتوانیم آنها را ببینیم. در واقع، عیسی نور جهان است.

او انسان‌ها را روشن می‌کند. بیش از همه، ما این را در فصل ۹ می‌بینیم، و من در چند لحظه دیگر، وقتی که در مورد گفته‌های «من هستم» مسیح بحث می‌کنیم، در مورد آن صحبت خواهم کرد. اما عیسی، چه به صورت تصویر کلمه، چه کلمه و چه نور، از او به عنوان آشکارکننده خدا یاد می‌کند.

از نظر نور، نور حقیقی که نور می‌بخشد، در حال آمدن به جهان بود. نور حقیقی که به همه نور می‌دهد، در حال آمدن به جهان بود. جهان تاریک تصویر شده است.

در انجیل یوحنا، این به معنای نادان از خدا و گناهکار است. عیسی نور است. او حقیقت مقدس خداست، کسی که خدا را آشکار می‌کند تا مردم بتوانند پدر نادیده را بشناسند.

می‌توان چیزهای بسیار بیشتری گفت. بسیاری از مضامین اصلی انجیل چهارم در اینجا، در مقدمه، معرفی شده‌اند. اما برای اهداف فعلی ما، عیسی چیزی بیش از یک پیامبر صرف است.

او کلمه خداست که در واقع خدا را در خلقت آشکار کرد. آیه ۴ چیزی را تعلیم می‌دهد که ما آن را وحی عمومی می‌نامیم. در کلمه، در لوگوس، حیات بود.

هر بار که در انجیل چهارم از کلمه زوئی استفاده شده، از حیات جاودان سخن گفته شده است. حیات جاودان خود خدا در لوگوس، در کلمه، ساکن بوده است. و آیه ۳ به ما می‌گوید که خدا از عاملیت کلمه، یا به عبارت صحیح‌تر، از پسر، برای آفرینش همه چیز استفاده کرده است.

یوحنا از زبانی جامع استفاده می‌کند. همه چیز به واسطه او آفریده شد. و بدون او چیزی از موجودات آفریده نشد.

در کلمه، حیات جاودان بود. و حیاتی که تنها در کلمه ساکن بود و در خلقت خدا تجلی یافت، نور آدمیان بود. ما این را مضاف‌الیه مفعولی می‌نامیم.

بر انسان‌ها می‌درخشد و شناخت خدا را به ارمغان می‌آورد. از این رو، یوحنا در مقدمه، در پنج آیه اول، نشان می‌دهد که نور در تاریکی می‌درخشد و تاریکی بر آن غلبه نکرده است. اینکه عیسی، که نام انسانی کلمه در تجسمش است، کلمه، پسر، پسر پیش از تجسم خدا، خدا را در چیزهایی که به عنوان خدا آفرید، آشکار کرد.

او نماینده خدا در خلقت است. ۱ تا ۵. بنابراین، جای تعجب نیست؛ انتظار می‌رود که کلمه مجسم، خدا را آشکار کند. و یوحنا بارها و بارها این را نشان می‌دهد.

عیسی می‌گوید، سخنانی که من به شما می‌گویم، از من نیست. منظور او در تضاد با پدر است. اینها سخنانی هستند که پدر به من داده تا بگویم.

و به همین ترتیب، اعمالی که او انجام می‌دهد، که به اصطلاح، خدا را آشکار می‌کنند. آنها اعمالی هستند که پدر به او داده است تا انجام دهد و غیره. همین کافی است تا دوباره نشان دهیم که دو مضمون یوحنا، کلمه و نور، از عیسی، در واقع به عنوان یک پیامبر، اما بیش از یک پیامبر، صحبت می‌کنند.

او خود، در شخصیتش، در موعظه‌هایش و در نشانه‌هایش، خدا را به گونه‌ای پی‌سابقه آشکار می‌کند. در فصل ۷، مأموران معبد برای دستگیری عیسی فرستاده می‌شوند. آنها دست خالی برمی‌گردند.

رهبران یهودی خوشحال نیستند. مشکل شما چیست؟ او کجاست؟ هرگز مردی مانند این مرد صحبت نکرده است. آیا شما هم مانند این اراذل و اوباش، این جمعیت، فریب خورده‌اید؟ آنها نفرین شده‌اند.

حتی افرادی که برای دستگیری عیسی فرستاده شدند، نمی‌توانند تحمل کنند. او زیاده‌روی است. او آشکارکننده‌ی خداست.

او همچنین خدا را در عبارت «من هستم» آشکار می‌کند. در عهد عتیق، و خود یحیی، تعمیددهنده، پیامبر بزرگ عهد عتیق در عهد جدید، به اصطلاح آنها داستان خود را دراز کردند و گفتند، خداوند چنین می‌گوید سخنگوی خدا.

عیسی می‌گوید، من هستم. او از طرف خدا به صورت اول شخص صحبت می‌کند. بنابراین، این ادعای الوهیت است.

هفت عبارت «من هستم» وجود دارد. نکته من در اینجا این است که «من هستم»ها نشان می‌دهند که عیسی یک پیامبر و فراتر از یک پیامبر است. او یک پیامبر الهی-انسانی است.

وقتی می‌گوید، من هستم، خدا صحبت می‌کند. چه کسی می‌تواند بهتر از خدا از جانب خدا صحبت کند؟ وقتی می‌گوید، من هستم، او به عنوان خدا-انسان صحبت می‌کند و پیام الهی را به طور کامل در گفتار انسانی، و نه تنها گفتار، در زندگی انسانی، در متن قرار می‌دهد. بنابراین، او می‌تواند در فصل ۱۴ بگوید: آیا مدت زیادی با شما بوده‌ام و شما نفهمیده‌اید که پدر در من است و من در پدر هستم؟ آیا زندگی من را ندیده‌اید، او می‌گوید؟ من پدر را آشکار می‌کنم.

ما به عنوان اشخاصی از الوهیت، متقابلاً در یکدیگر ساکن هستیم. من اینجا دارم میدان پیدا می‌کنم، و «الهیات سیستماتیک من دارد بر من غلبه می‌کند. هفت ضرب‌المثل «من هستم»

به ترتیب، عیسی نشان می‌دهد که من نان حیات هستم، فصل ۶. در واقع، من نور جهان هستم، در هر دو فصل ۸ و ۹. من دروازه ورود به آغل گوسفندان هستم، فصل ۱۰. من چوپان خوبی هستم که جان خود را برای گوسفندان فدا می‌کند، به همین ترتیب فصل ۱۰. من رستخیز و حیات هستم، فصل ۱۱.

فصل ۱۵، من تاک حقیقی هستم، اما در فصل ۱۴، یکی از هفت گفته‌ی «من هستم» این است که «من راه و راستی و حیات هستم». «یوحنا معلم بسیار خوبی است. او با لطف، آموزه‌های هفت «من هستم» را در یک گفته خلاصه می‌کند.

زیرا هفت «من» وجود دارد، اما فقط سه معنای متفاوت، یعنی، برخی از آنها می‌گویند، معنای یکسانی می‌دهند. و وقتی عیسی می‌گوید، من راه و حقیقت و حیات هستم، هیچ کس نزد پدر نمی‌آید، بلکه منظورش از من، او راه است، تنها نجات‌دهنده.

او حقیقت است، آشکارکننده‌ی خداست، و او حیات است، بخشنده‌ی حیات جاودان. من هنگام نگاه کردن به مقدمه نتوانستم بگویم، و باید می‌گفتم که نه تنها عیسی آشکارکننده‌ی پیش از تجسم خداست، بلکه در آیه‌ی ۳، او حیات‌بخش پیش از تجسم است. او نماینده‌ی پدر در خلقت است.

او قبل از اینکه تجسم یابد، به همه چیز حیات می‌بخشد، بنابراین یک بار دیگر، چقدر واجد شرایط است که در تجسم، حیات‌بخش باشد و به همه کسانی که به او ایمان دارند، حیات جاودان ببخشد. بنابراین، در یک گفته در آیه ۶:۱۴، عیسی معنای هر هفت گفته را خلاصه می‌کند. در واقع، عیسی یک پیامبر و بیش از یک پیامبر است.

او خدای مجسم است، که خدا را در مقام نبوتش آشکار می‌کند، همانطور که خدا قبلاً هرگز آشکار نشده است. من قصد دارم به بخش «من هستم» بپردازم. خب، اول، در متن آن، در یوحنا ۶:۱۴، عیسی از خانه آسمانی پدرش با اطاق‌های زیاد صحبت کرد.

به معنای راه یا جاده . odos ، و سپس در ۱۴:۶ ، او می گوید، من راه هستم . کلمه راه یک کلمه یونانی است . است . شاید ترجمه جاده به ما کمک کند تا تصویر را ببینیم .

پدر این خانه را در آسمان دارد، و راه رسیدن به آن خانه کسی جز پسر نیست . پسر راه رسیدن به خانه آسمانی پدر است . معنی این جمله این است که او تنها ناجی جهان است .

فقط یک مورد دیگر که می گویم همین معنی را دارد، و آن در فصل ۱۰ و آیه ۷ است . عیسی می گوید : من دروازه گوسفندان هستم . اگر ۱۴:۶ از تصویر خانه آسمانی و تنها راهی که به آن منتهی می شود، یعنی پسر خدا، استفاده می کند، فصل ۱۰ و آیه ۷ از تصویری زمینی از آغل گوسفندان، تصویری از قوم خدا، یا اگر بخواهید از کلیسا، استفاده می کند . عیسی می گوید : من دروازه ورود به آغل گوسفندان هستم .

منظور او چیست ؟ او ناجی است . هیچ راه دیگری برای تبدیل شدن به گوسفند خدا وجود ندارد جز اینکه از طریق پسر خدا عبور کنیم . او ناجی جهان است، هم با تصویر زمینی، دروازه ورود به آغل گوسفندان، و هم با تصویر آسمانی، راهی به عمارت آسمانی پدر با اتاق های فراوان، اگر بخواهید .

همه این « من هستم » ها و معانی آنها توسط عیسی، پیامبر بزرگ خدا، ارائه شده است . رایج ترین معنای هفت من هستم « ، ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۴ ، ۵ از آنهاست، می توانم ۱۴:۶ را سه بار بشمارم، بنابراین چون هر سه معنی را « می دهد، ضرب می شود . به عبارت دیگر، در چهار « من هستم » دیگر علاوه بر ۱۴:۶ ، عیسی به عنوان حیات بخش معرفی شده است .

یک بار دیگر، در فصل ۱ و آیه ۳ ، او به همه چیز حیات بخشید، و هیچ چیز جدا از حیات بخشی او وجود نداشت . او پیش از آفرینش، حیات بخش بود . اکنون، او پس از آفرینش نیز حیات بخش است .

می بینیم که در این چیزهای مختلف دارم می گویم . او می گوید، من نان حیات هستم، و سپس با تکثیر نان ها و ماهی ها آن را نشان می دهد . در واقع، ابتدا او ۵۰۰۰ نفر را سیر کرد، و سپس گفت، من نان حیات هستم .

هر دو کلمه، هر دو نشانه، ۵۰۰۰ نفر را سیر می کنند، و من می گویم، من نان حیات هستم . نشان دهید که همانطور که نان حیات جسمانی ما را تأمین می کند، عیسی، اگر بخواهید، حیات روحانی را تأمین می کند . او بخشنده ی حیات ابدی است . من چوپان خوب هستم .

من گوسفندان خود را می شناسم، آنها مرا می شناسند، و این است، من جان خود را در راه گوسفندانم می دهم . هیچ کس آن را از من نمی گیرد، فصل ۱۰ . من از جانب پدر اختیار دارم که آن را بدهم و دوباره آن را باز ستانم .

من به گوسفندانم حیات جاودان می دهم و آنها هرگز هلاک نخواهند شد . او، به عنوان کسی که می میرد و خود را زنده می کند، جالب اینجاست که فقط در یوحنا ۲ و ۱۰ این موضوع در کل کتاب مقدس صادق است . به عنوان کسی که می میرد و خود را زنده می کند، عیسی چوپان خوبی است که به گوسفندانش حیات جاودان می دهد . او حیات بخش است .

این چقدر واضح است ؟ او می گوید : « من رستاخیز و حیات هستم » . و دوستش ایلعازر را از مرگ برمی خیزاند . نه، خداوند، این کار را نکن . « یکی از خواهران می گوید : « او بو خواهد داد » . « عیسی، نگرانش نباش . « و این » خیلی زیباست .

بوی تعفن مرگ انسان در همان آیه‌ای آمده است که جلال خدا .مگر به تو نگفتم اگر ایمان بیاوری، جلال خدا را خواهی دید؟ خیلی زیباست .در کلام یوحنا، انجیل برای ما وجود دارد، ای خداوند، صورتحساب او بوی تعفن می‌دهد.

آنها می‌دانند که آن جسد چه بویی می‌داد، اما او بویی نمی‌داد زیرا دوستش عیسی او را از مرگ زنده کرد .این یک رستاخیز آخرالزمانی نبود .آخرین باری که بررسی کردیم، لازاروس در خاورمیانه پرسه نمی‌زد، بلکه دوباره مرد؛ این نمایشی از قدرت معجزه‌آسای خداوند بود.

در واقع، در فصل ۱۲، وقتی ایلعازر به این ضیافت می‌آید، رهبران یهود بسیار ناراحت می‌شوند زیرا او یک مدافع زنده و با شواهد است .بنابراین، آنها حکم اعدام ایلعازر و عیسی را صادر می‌کنند .آن پسرها هرگز ایمان نخواهند آورد.

هیچ حرف یا عملی نمی‌توانست برای متقاعد کردن آنها انجام دهد .دل‌های آنها علیه او خشک شده بود .با این وجود، او همچنان به مخالفت با آنها ادامه می‌دهد و در نهایت، همانطور که در اعمال رسولان ۶ گفتم، در نهایت، به لطف الهی ثمر می‌دهد، جایی که حتی بسیاری از کاهنان به عیسی ایمان آوردند.

عیسی حیات‌بخش است .او نان حیات است، چوپان نیکویی که به گوسفندانش حیات می‌بخشد .او رستاخیز و حیات اکنون است.

«او تاکی است که به شاخه‌ها حیات می‌بخشد .و او راه، حقیقت و حیات است .من دو تا از هفت» من هستم .را نجات دادم تا پایدار بمانند ، که بیشترین ارتباط را با پیامبر بودن عیسی دارد.

همه آنها به هم مرتبط هستند .او کسی است که می‌گوید، من هستم .اما این یکی از او به عنوان آشکارکننده‌ی خدا صحبت می‌کند، موضوعی که بار دیگر در مقدمه آشکار می‌شود، جایی که عیسی نور است، نور حقیقی که به جهان می‌آید.

من راه و حقیقت هستم، ۱۴:۶ .این یعنی عیسی کسی است که حقیقت خدا را، به ویژه در سخنان و همچنین در اعمال و شخصیت خود، می‌آورد تا خدا را به گونه‌ای بی‌سابقه آشکار کند .مورد دیگری که می‌گوییم این کار را به خوبی انجام می‌دهد، در فصل ۹، شفای مرد نابینا است .در فصل ۸، عیسی گفت، من نور جهان نیز هستم.

اما در فصل ۹، او مردی را که کور مادرزاد بود شفا می‌دهد .قبل از اینکه این کار را انجام دهد، در آیه ۵ می‌گوید، تا زمانی که من در جهان هستم، من نور جهان هستم .عیسی آشکارکننده خداست.

در اینجا، او با نشان دادن شفای مردی که کور مادرزاد بود، این را نشان می‌دهد .به اعتراف خود آن مرد، چنین چیزی هرگز شنیده نشده بود .فکر نمی‌کنم در عهد عتیق نمونه‌ای از آن داشته باشیم.

این کار سختی است .و عیسی این کار را کرد .آن مرد دوباره مایه شرمساری رهبران یهودی می‌شود.

و آنها می‌دانند که عیسی گناهکار است .مرد مبهوت می‌شود.» .درباره چه چیزی صحبت می‌کنی؟ ما هرگز چنین چیزی شنیده‌ایم.»

چطور می‌تونی بگی که اون گناهکاره؟ اون باید از طرف خدا باشه که این کار رو بکنه .و واقعاً داره بهشون طعنه می‌زنه .یوحنا ۹ پر از کنایه است.

این طعنه‌آمیزترین چیزی است که تا به حال شنیده‌اید. مرد نابینا نه از هلن کلر، نه از بریل و نه از سگ‌های راهنما بهره‌مند نبود. او زیپ داشت.

و این کاملاً بی‌فرهنگی خواهد بود. و این مرد نابینای سابق بی‌فرهنگ، در برابر علما و رهبران اسرائیل مقاومت می‌کند و آنها را شکست می‌دهد. زیرا نمی‌دانم که آیا او گناهکار است یا نه.

اما یک چیز را می‌دانم، در حالی که نابینا بودم، اکنون می‌بینم. یوحنا ۹ سرشار از کنایه است. مردی که نابینا به دنیا آمده، تحصیلاتی ندارد و نمی‌تواند بخواند، عیسی را می‌شناسد.

و برخلاف والدینش که از ترس رهبران یهودی که آنها را از کنیسه بیرون کنند، حرفی نمی‌زدند، این مرد خودش را بیرون می‌کند چون از عیسی دفاع می‌کند. باورنکردنی است. ظاهراً فریسیان همان افسانه‌هایی را باور دارند که حواریون باور داشتند.

چه کسی گناه کرد، این مرد یا والدینش، که او نابینا به دنیا آمد؟ و عیسی می‌گوید، هیچ‌کدام. این فرصتی برای جلال خداست. من می‌گویم که من نور جهان هستم، و این معجزه، نشانه‌ای است که قرار است انجام دهم. و آنها به آن مرد می‌گویند، تو کاملاً در گناه به دنیا آمدی.

چطور جرأت می‌کنی به ما درس بدهی؟ و یوحنا می‌گوید بهتر است کسی به تو درس بدهد چون تو در تاریکی هستی. تو کاملاً در تاریکی هستی و خداوند عیسی مسیح را درک نمی‌کنی.

پایان این فصل بسیار طعنه‌آمیز است. او، عیسی به دنبال آن مرد می‌گردد. این من را به یاد جستجوی خدا برای آدم و حوا پس از هبوط می‌اندازد.

او قبلاً هرگز عیسی را ندیده بود زیرا نابینا بود. او طبق گفته عیسی عمل کرد، رفت و در حوض سیلوحا شست و شو کرد و برگشت و دید که عیسی آنجا نیست. حالا عیسی آن مرد را می‌بیند و می‌گوید، عیسی می‌گوید، آیا به من ایمان داری؟ او می‌گوید، فقط مرا به مسیر درست هدایت کن، و من ایمان خواهم آورد.

او می‌گوید من عیسی هستم که با تو سخن می‌گویم. و این کلمات چقدر زیبا هستند. من، خداوند، من ایمان دارم.

و او را پرستش کرد. سپس عیسی گفت، برای داوری، من به جهان آمده‌ام تا کسانی که نمی‌بینند، ببینند. و کسانی که می‌بینند، ممکن است بیش از یک بار کور شوند.

او می‌گوید من برای داوری به جهان نیامده‌ام. من به جهان آمده‌ام تا گناهکاران را نجات دهم. در اینجا، کلمه داوری به معنای جدایی است.

نور جهان، آشکارکننده‌ی حقیقی خدا، با کلام و کردارش بر مردم می‌تاباند. و دو واکنش وجود دارد. متأسفانه، ترتیب در مقدمه این است که واکنش ناباورانه مقدم بر واکنش مؤمنانه است.

آیات ۹ و ۱۰ نشان‌دهنده‌ی بی‌ایمانی و آیات ۱۱ و ۱۲ نشان‌دهنده‌ی ایمان هستند. در اینجا، عیسی آمد تا کسانی که نمی‌بینند، ببینند و کسانی که می‌بینند، کور شوند. ابتدای جمله را می‌توان به معنای واقعی کلمه تفسیر کرد، اما انتهای آن را نمی‌توان.

هیچ سابقه‌ای وجود ندارد که عیسی کسی را کور کرده باشد. عیسی از نظر روحانی صحبت می‌کند. او آمد تا کسانی که نیاز روحانی خود را در نور او، نور جهان، می‌بینند، به او روی آورند و نجات یابند و ایمان آورند.

و کسانی که از دیدن در نور او امتناع می‌کنند، ممکن است کور شوند. به عبارت دیگر، ممکن است در گناه و مخالفت خود سخت‌دل شوند. برخی از فریسیان نزدیک او این چیزها را شنیدند و گفتند، آیا ما هم کور هستیم؟ ما غیر روحانی نیستیم، هستیم؟ ما عالی هستیم، نیستیم؟ عیسی گفت، اگر کور بودید، اگر فقر معنوی خود را، کوری معنوی خود را در نور من می‌دیدید، به من روی می‌آوردید و ایمان می‌آوردید، و هیچ گناهی نداشتید.

اما اکنون که می‌گویید ما جدا از من، نور جهان را می‌بینیم، گناه شما همچنان پابرجاست. شما در گناهان خود سخت‌دل هستید. سخنان سختی است، اما این حقیقت پسر خداست.

عیسی پیامبر بزرگی است. شما شنیده‌اید که می‌گویند، اما من به شما می‌گویم که او تعالیم رهبران یهود، به ویژه فریسیان، را اصلاح و از آنها پیشی می‌گیرد. او فراتر از یک پیامبر است.

او همان کلمه و آشکارکننده‌ی خداست، کلمه و نور از یوحنا ۱. او «من هستم» را بیان می‌کند و به صورت اول شخص از طرف خدا صحبت می‌کند. مقام سه‌گانه‌ی عیسی شامل پیامبری، کاهنی و پادشاهی اوست. در مورد کهنات عیسی چطور؟ قبلاً اشاره کردم، خدا مشکلی داشت.

البته من با احترام از خدا صحبت می‌کنم. برای پادشاه شدن، یک نفر باید از قبیله یهودا و از طریق داوود می‌آمد. برای کاهن شدن، یک نفر باید از قبیله لاوی و از طریق هارون، برادر موسی، می‌آمد.

عیسی اهل یهودا بود. این او را واجد شرایط پادشاه شدن می‌کرد. در شرایط برابر، اکثر نوادگان یهودا از سایر ویژگی‌های او بی‌بهره بودند.

اما در مورد کاهنان چطور؟ او از لاوی نبود. او نمی‌تواند از دو قبیله باشد. پس خدای خوب چه می‌کند؟ او کاهنان دیگری را تدبیر می‌کند.

این یک کهنات بسیار انحصاری است. فقط دو نفر در آن حضور دارند، ملک‌یصداق و عیسی. ملک‌یصداق، این شخصیت مرموز، در کتاب مقدس در پیدایش ۱۴ بارها و بارها ظاهر می‌شود.

پس از بازگشت ابراهیم، در آیه ۱۷ می‌خوانیم که پس از شکست کدرلا عمر و پادشاهانی که با او بودند، پادشاه سدوم برای استقبال از ابراهیم به وادی شاوله، که وادی پادشاه است، رفت. و ملک‌یصداق، پادشاه سالیم، نان و شراب آورد. این اشاره‌ای به شام خداوند نیست.

در آن زمان، این یک خوراکی و نوشیدنی رایج بود. او کاهن خدای متعال بود. ما نمی‌دانیم که او چگونه کاهن شد.

ما نمی‌دانیم که او چگونه پادشاه شد. همانطور که گفتم، او به طرز مرموزی ظاهر می‌شود. هیچ شجره‌نامه‌ای ارائه نشده است، و این او را به عنوان نمونه‌ای زیبا از مسیح قرار می‌دهد، زیرا عبرانیان ۷ می‌تواند بگوید، بدون پدر یا مادر، بدون شجره‌نامه، معنا نوشته شده است.

او عیسی نیست. عبرانیان ۷ به ما می‌گوید وقتی می‌گوید، مانند پسر خدا، او برای همیشه کاهن می‌ماند. او یک شخصیت تاریخی است که یک نمونه و نمونه اولیه مسیح در عمل است.

ملکیصدق، پادشاه سالیم، کاهن خدای متعال بود و ابراهیم را برکت داد و گفت: «مبارک باد ابرام، نام او هنوز توسط خدای متعال، مالک آسمان و زمین تغییر نکرده است. و متبارک باد خدای متعال، که دشمنانت را به دست تو تسلیم کرده است.» و ابرام از همه چیز یک دهم به او داد.

این تمام چیزی است که ما در مورد ملکیصدق تا مزمو ۱۱۰، که یک مزمو مسیحایی است، می‌آموزیم. و اگر برداشت من درست باشد، این یک مزمو منحصر به فرد و منحصر به فرد مسیحایی است. یعنی، به نظر می‌رسد که از آینده‌ای که از ابتدا تا انتها می‌آید صحبت می‌کند.

اگر این درست باشد، چه ارتباط احتمالی می‌تواند با تاریخ اسرائیل داشته باشد؟ مزامیر دیگر همگی در چارچوب بنی اسرائیل صحبت می‌کنند، و گاهی اوقات نیز به طرق مختلف به آینده می‌پردازند، همانطور که بروس والتکه در نوشته‌ها و نوآرهای ویدیویی خود، تا جایی که من می‌دانم، در مورد کتاب مزامیر نشان داده است. پاسخ این است که اگر کاملاً نبوی بود، به آنها در مورد آینده امید می‌داد. اما در هر صورت، در مزمو آیه ۱، خداوند به پروردگار من می‌گوید، داوود پادشاه سخن می‌گوید، ۱۱۰.

هر بنی اسرائیلی دیگری دو ارباب داشت، داوود پادشاه و خدای آسمان. داوود فقط یک ارباب دارد، بنابراین این از همان ابتدا گیج‌کننده است. و ارباب دوم داوود یک شخصیت مسیحایی است.

خداوند به خداوند من گفت، در دست راست من، در جایگاهی با نهایت احترام و اقتدار بنشین تا دشمنانت را زیر پای تو اندازم. آیه‌ای که بارها در عهد جدید از عیسی نقل شده است و او را به عنوان پادشاه به دست راست خدا بالا می‌برد. سپس، در آیه ۴، خداوند سوگند یاد کرده و نظر خود را تغییر نخواهد داد؛ تو تا ابد کاهن هستی، از رتبه ملکیصدق.

آن کسی که خواهد آمد و پادشاه خواهد بود، و خداوند برای او خواهد جنگید، طبق مزمو ۱۱۰، و با غلبه بر دشمنانش، او نیز کاهن است، نه در رتبه لاوی یا هارون، بلکه در رتبه ملکیصدق. خداوند کهانت دیگری را، برای غلبه بر مشکل الزامات قبیله‌ای برقرار کرده است تا پسرش بتواند هم پادشاه از یهودا و هم کاهن باشد، نه از لاوی یا هارون، بلکه کاهن در این رتبه ملکیصدق.

چطور می‌توان در آن مرتبه کاهن شد؟ با سوگند. با این سوگند. خداوند سوگند خورده و نظرش را تغییر نخواهد داد.

تو، آن آینده، آن چهره مسیحایی، تا ابد کاهن خواهی بود. این با پسر داوود و سلیمان که پس از ملکیصدق، تا ابد کاهن و پادشاه بودند، مطابقت دارد. هیچ پادشاه بشری این شرایط را ندارد.

یک کاهن این شرایط را دارد، اما عیسی این شرایط را دارد. عبرانیان ۷ شرح مفصلی از چگونگی نمونه بودن ملکیصدق، یک پیشگویی تاریخی از پسر خداست، که نه تنها پیامبر بزرگ و نهایی خداست، که نه تنها پادشاه پادشاهان و رب الارباب است، بلکه برای همیشه کاهنی در مرتبه ملکیصدق است. این خدمت کاهنی شامل چه چیزی می‌شود؟ خوشحالم که این سوال را پرسیدید، کلاس.

این مستلزم دو چیز است: کفاره و شفاعت. عبرانیان ۹، آیات ۱۰ و ۱۱. اما هنگامی که مسیح به عنوان کاهن اعظم چیزهای نیکویی که آمده بودند، ظاهر شد، آنگاه از طریق خیمه بزرگتر و کامل‌تر، که به دست ساخته نشده بود، یعنی از این خلقت نبود، یک بار برای همیشه به اماکن مقدس وارد شد.

این به معنای بهشت، حضور خود خداست، نه به وسیله خون بزها و گوساله‌ها، بلکه به وسیله خون خودش، و بدین ترتیب رستگاری ابدی را تضمین می‌کند. کار این کاهن، که منحصرأ هم کاهن است و هم قربانی، رستگاری ابدی را تضمین می‌کند. کسی که کهانتش ابدی است، رستگاری ابدی را برای همه قوم خدا، برای هر کسی که به او ایمان بیاورد، به انجام می‌رساند.

این شگفت‌انگیز است. بله، همینطور است، اما حقیقت دارد زیرا این کاهن در یک شخص، هم خدا و هم انسان است. و او کفاره می‌دهد.

ما در سخنرانی‌های آینده‌مان، موضوع کفاره را با جزئیات کامل بررسی خواهیم کرد، زیرا در مورد اعمال، نجات‌بخش مسیح، کارهای او که قلب و روح آن مصلوب شدن اوست و با رستاخیزش پیوند خورده است، صحبت خواهیم کرد. یا در مورد عبرانیان ۱۰:۱۱ تا ۱۴ چطور؟ و هر کاهنی روزانه می‌ایستد، هر کاهن لاوی بارها و بارها قربانی‌های یکسانی را تقدیم می‌کند، که هرگز نمی‌تواند گناهان را از بین ببرد. اما هنگامی که مسیح برای همیشه یک قربانی برای گناهان تقدیم کرد، در دست راست خدا نشست و به نهایی بودن کار خود اشاره کرد، که قربانی کاهنی او تمام شده است.

از آن زمان منتظر می‌ماند تا دشمنش زیر پای او قرار گیرد، زیرا با یک قربانی، باز هم، با یک قربانی، کسانی را که تقدیس می‌شوند برای همیشه کامل کرده است. من عبرانیان ۱۴:۱۰ را دوست دارم. شما می‌توانید قوم خدا را شناسایی کنید.

آنها کسانی هستند که تقدیس می‌شوند. آنها کامل نیستند، اما خدا در زندگی آنها کار می‌کند. و آنها زندگی‌ای با ایمان دارند، و همانطور که خدا در زندگی آنها کار می‌کند، زندگی‌ای با توبه خواهند داشت و از گناهان خود رویگردان می‌شوند.

آنها کسانی هستند که تقدیس می‌شوند. آه، آنها مقدسین خدا هستند که از طریق ایمان و به لطف او به آنها ایمان آورده‌اند. اما نه تنها این، بلکه خدا در آنها کار می‌کند و این در زندگی آنها مشهود است.

آنها به گناهان خود اعتراف می‌کنند. آنها خداوند را دنبال می‌کنند. آنها خداوند را دوست دارند.

آنها برای خداوند زندگی می‌کنند. کاملاً؟ هرگز. اما آنها تقدیس می‌شوند.

و این تلاش برای تقدیس، اساس پذیرش آنها توسط خدا است، درست است؟ اشتباه است. این اساس پذیرش آنها توسط خدا است. او، خدا-انسان، خداوند عیسی، با یک قربانی، کسانی را که مقدس می‌شوند، برای همیشه کامل کرده است.

شما می‌توانید آنها را از روی تلاششان برای تقدس شناسایی کنید، اما این دلیل پذیرش آنها توسط خدا نیست. خدا آنها را پذیرفته است زیرا کاهن اعظم بزرگ، خداوند عیسی مسیح، که کاهن به تمام معنا در مقام کهانت، خود است، با یک قربانی، آنها را برای همیشه کامل کرده است. اگر به خداوند عیسی مسیح ایمان بیاورید، خدا شما را می‌پذیرد و هرگز شما را رد نخواهد کرد.

مطمئناً، این انگیزه بزرگی برای دوست داشتن او، پرستش او، خدمت به او و زندگی برای او با تمام قلب ماست. خدمت کهانت عیسی در بخشی از مقام سه‌گانه‌اش، پیامبر، کاهن و پادشاه، همچنین شفاعت است. رومیان می‌گویند: «چه کسی قوم خدا را محکوم می‌کند؟» «خب، من متون مربوط به جهنم را به طور گسترده ۸:۳۴ مطالعه کرده‌ام و چندین کتاب نوشته‌ام.

من فقط در مورد آموزه جهنم بحث را تمام می‌کنم. و می‌توانم به شما بگویم که چه کسی در روز آخر داور است. تقریباً در نیمی از قسمت‌ها، این پدر است.

تقریباً در نیمی از آیات، این پسر است. اگر بخواهم یک جمله‌ی کاملاً سیستماتیک ارائه دهم، می‌گویم از آنجایی که خدا جدایی‌ناپذیر است، اگرچه کتاب مقدس هرگز این را نمی‌گوید، این تثلیث مقدس است که داور است. اما از نظر متنی، نیمی از اوقات پدر است و نیمی از اوقات پسر.

چه کسی باید محکوم کند؟ پسر؟ او، پسر قوم خود را محکوم نخواهد کرد. زیرا مسیح عیسی، اگرچه داور است، اما به این معنا داور ما نیست. چه کسی باید محکوم کند؟ مسیح عیسی کسی است که مرد

و حتی بیشتر از آن، چه کسی برخاسته است؟ چه کسی در دست راست خداست؟ چه کسی واقعاً برای ما شفاعت می‌کند؟

رومیان ۸:۳۴. داور تمام زمین، در کنار پدر، نجات‌دهنده ماست، نه داور ما. او به جای ما مُرد

او برخاست و ما را از حیات جاودان مطمئن ساخت. کسی که در دست راست خدا نشسته است. و کسی که قربانی خود را در حضور خدا تقدیم می‌کند.

و دعا می‌کند تا ما را نجات دهد. خدا را برای چنین نجات‌دهنده‌ای ستایش کنید. چه کسی واقعاً کاهن اعظم بزرگ است.

در زندگی عیسی، شاهد رویدادی هستیم که این عمل شفاعت را نشان می‌دهد. در لوقا ۲۲:۳۱ و پس از آن عیسی گفت: «ای شمعون، ای شمعون، اینک شیطان خواست شما را غربال کند.» این به معنای «شما شاگردان» است، که در یونانی به صورت جمع آمده است.

مثل گندم، ما دقیقاً نمی‌دانیم منظور از الک کردن چیست، اما خوب نیست. بسیار خوب، او قرار است اینجا آنها را تکان دهد.

ما دقیقاً نمی‌دانیم که این تصویر چگونه استفاده می‌شود، اما تصویر زنده‌ای است. شیطان می‌خواهد آسیب برساند. توجه داشته باشید که شیطان باید درخواست کند.

در این مورد، او باید بیاید و از مسیح درخواست کند. تا تو را مثل گندم غربال کند. اما من برای تو دعا کردم. مفرد، پطرس.

تا ایمانتان از بین نرود. و وقتی دوباره برگشتید، این به معنای شکست است. منظور عیسی چیست؟ تا در نهایت شکست نخورید.

من برای شما دعا کردم. شمعون، شمعون، اینک شیطان خواست شما را غربال کند - جمع، همه شما را مانند گندم.

اما من برای تو، پطرس، دعا کردم که ایمانت از بین نرود. و وقتی برگشتی، برادرانت را تقویت کن. پطرس این را نمی‌فهمد، وگرنه در این برهه از زمان با اعتماد به نفس بیش از حدش، باور نخواهد کرد.

پروردگارا، من آماده‌ام با تو بروم، هم به زندان و هم به مرگ. عیسی گفت: به تو می‌گویم، پطرس، امروز خروس بانگ نخواهد زد تا اینکه سه بار انکار کنی که مرا می‌شناسی. ممکن است همه تو را انکار کنند.

من هرگز تو را انکار نخواهم کرد. و از این قبیل، و از این قبیل، و از این قبیل. او، پیترو.

و عیسی به آنها درس سختی می‌دهد. چون پطرس سه بار خداوند را انکار می‌کند. این خیلی طعنه‌آمیز است.

این یک دسته از نگهبانان زندان نیست که ساعت‌ها او را کتک بزنند. می‌دانید، بیست مرد. این زنان خدمتکار کوچک هستند.

مگه باهاش نبودی؟ نه، من اونو نمی‌شناسم. از طرز حرف زدنش معلومه که اهل جلیلی. باهاش بودی درسته؟ خودش رو نفرین می‌کنه.

لعنت را بر او نازل می‌کند. سه بار عیسی را انکار می‌کند. او، قول می‌دهم، پطرس.

پطرس واقعاً سقوط کرد. اما نه کاملاً. زیرا عیسی برای او دعا کرد.

اینکه ایمان متزلزل او کاملاً از بین نخواهد رفت، مصداق همان سخنان نادرستی است که در یوحنا ۲۱ آمده است. عیسی سه بار پطرس را به تکرار اعتراف وامی‌دارد.

اعتراف به مسیح. چیزی که او با انکار آن را انکار کرد. می‌گوید، پطرس، مرا دوست داری؟ بار سوم.

یوحنا می‌نویسد پطرس غمگین است. این سومین باری بود که عیسی گفت، تو مرا دوست داری. چرا؟ عیسی او را از یک توبه سخت عبور می‌دهد.

اما او توبه کرد. و خدا از او به عنوان رهبری قدرتمند در کلیسای اولیه استفاده کرد. خدا جسارت، خودستایی و اعتماد به نفس او را رام کرد.

او از استعدادهایش استفاده کرد. او همچنان رهبر است. اما رهبری که با شکست خودش فروتن شده است.

و سپاسگزار از رستاخیز مسیح. تجدید ایمان او. شمعون، شمعون، من برای تو دعا کردم که ایمانت کاملاً از بین نرود.

و هنگامی که دوباره به سوی من و خداوند بازگشتی، برادرانت را تقویت کن. در واقع، او این کار را کرد.

پطرس مغرور فروتن شد. و خداوند از او به شیوه‌ای شگفت‌انگیز استفاده کرد. برای خدمت به پروردگار و ناجی‌اش.

ما دو مورد از سه مقام را بررسی کرده‌ایم. اجازه دهید به طور خلاصه به پادشاهی بپردازم. قبلاً در پیدایش ۴۹ تا ۱۲ آمده است.

خدا وعده می‌دهد که عصای سلطنت از یهودا جدا نخواهد شد. یعنی، پادشاهی اسرائیل از طریق قبیله و دودمان یهودا خواهد آمد. اسرائیل در درخواست پادشاه، حتی مانند سایر ملت‌ها، اشتباه نکرد.

آنها اشتباه کردند که خداوند را به عنوان پادشاه خود رد کردند. و پادشاهی مانند ملت‌ها را به جای خداوند پذیرفتند. انگیزه آنها اشتباه بود.

آنها نمی‌خواستند خداوند بر آنها حکومت کند. از طریق یک پادشاه زمینی. همانطور که تثنیه مقرر کرده بود.

در مزمور ۲، خدا وعده می‌دهد که پادشاهی خواهد فرستاد. ما آن را در مزمور ۱۱۰ نیز می‌بینیم. در دست راست من بنشین تا دشمنانت را زیر پایت اندازم.

اشعیا ۹ بسیار زیباست. در متن مربوط به مسیح، آنچه غالب است، زبان حکومت، زبان پادشاهی است. پادشاهی.

اشعیا ۹:۶. زیرا برای ما فرزندی زاده شده، پسری به ما بخشیده شده است، و سلطنت بر دوش او خواهد بود. او حکومت خواهد کرد. نام او شگفت‌انگیز، مشاور، خدای قدیر، پدر سرمدی، شاهزاده صلح و حاکم خوانده خواهد شد.

ترقی سلطنت و صلح او را پایانی نخواهد بود. بر تخت داوود و بر پادشاهی او تا آن را با عدالت و راستی از اکنون تا ابد استوار و پایدار سازد. این صرفاً یک دستاورد انسانی نخواهد بود، زیرا غیرت خداوند لشکرها این را به انجام خواهد رساند.

خدا وعده داده است که پادشاه مسیحایی را بفرستد. ما قبلاً از دوم سموئیل ۷:۱۴ دیده‌ایم. او قرار است کاهنی از نسل داوود، از نسل او، باشد.

و خداوند به او پادشاهی جاودان خواهد داد. این پادشاهی خداوند عیسی مسیح است. این پادشاهی در واقع در خدمت عیسی آغاز شد.

عیسی پادشاهی است که سخنان و اعمالش پادشاهی معنوی خدا را به ارمغان می‌آورد. او مثل‌های پادشاهی را موعظه می‌کند، متی ۱۳. اعمال او، به ویژه اخراج شیاطین توسط روح، طلوع پادشاهی است.

متی ۱۲:۲۸. اگر من به وسیله روح خدا دیوها را بیرون می‌کنم، پس پادشاهی خدا بر شما آمده است. عیسی پادشاه است و پادشاهی بزرگتر خدا در عهد جدید در خدمت زمینی او آغاز می‌شود.

او می‌گوید، توبه کنید، پادشاهی خدا نزدیک است. و آن را در کلام و عمل نشان می‌دهد. این پادشاهی در تعالی عیسی گسترش بیشتری می‌یابد.

عیسی در عروج خود، از کره محدود زمینی به کره آسمانی متعالی حرکت می‌کند. او در تحقق مزمور ۱۱۰ در دست راست خدا می‌نشیند. به عنوان مثال، در آسمان‌ها، بسیار بالاتر از هر حاکم و قدرت، نیرو و سلطه افسسیان ۱، ۲۰ و ۲۱.

اکنون و برای همیشه. هنگامی که عیسی در پنطیکاست روح خود را بر کلیسا می‌ریزد، پادشاهی خدا با ایمان هزاران نفر به مسیح، به شدت گسترش می‌یابد.

اعمال رسولان ۲:۴۱، ۴۷، ۴:۴. پطرس توضیح می‌دهد. خدا این مرد را به عنوان حاکم و نجات‌دهنده به دست راست خود بالا برد تا توبه و بخشش گناهان را به اسرائیل عطا کند. اعمال رسولان ۵:۳۱.

، پولس می‌نویسد، خدا گناهکاران را از قلمرو تاریکی نجات می‌دهد و آنها را به پادشاهی پسری که دوستش دارد، منتقل می‌کند). کولسیان ۱:۱۳ و ۱۴ (در واقع، پادشاهی در خدمت زمینی عیسی آغاز می‌شود

این [پادشاهی] در تعالی او تا دست راست خدا گسترش می‌یابد، زمانی که روح خود را بر کلیسا می‌ریزد. اما پادشاهی تنها در بازگشت او، یعنی دومین ظهور او، به کمال خواهد رسید. اگرچه عیسی، در خدمت زمینی خود، پادشاهی را به ارمغان می‌آورد، و در پنطیکاست به طور تصاعدی گسترش می‌یابد، اما کمال پادشاهی همانطور که گفته شد، تا زمانی که پسر انسان در جلال خود بیاید و بر تخت باشکوه خود بنشیند، در انتظار است.

متی ۲۵:۳۱. آنگاه فرشتگان اعلام خواهند کرد، نقل قول خواهند کرد، پادشاهی جهان از آن پروردگار ما و مسیح او شده است. و او تا ابد سلطنت خواهد کرد.

مکاشفه ۱۱:۱۵. عیسی جهان را داوری خواهد کرد و مؤمنان را دعوت خواهد کرد تا پادشاهی را به ارث ببرند، در حالی که شکست را به عذاب ابدی می‌سپارند. متی ۲۵:۳۱ تا ۴۶.

در پایان، عیسی از اول قرن‌تین ۱۵:۲۴ نقل قول می‌کند و پادشاهی را به پدر می‌سپارد. در سخنرانی بعدی‌مان خواهیم دید که چگونه یک متن، عبرانیان ۱، این سه وظیفه را به زیباترین و آموزنده‌ترین شکل با هم ترکیب می‌کند. بسیار سپاسگزارم.

این دکتر رابرت پترسون در حال تدریس در مورد کار نجات‌بخش مسیح است. این جلسه ۸، سه مقام مسیح. پیامبر، کاهن و پادشاه، بخش ۳ است.